

@menbarihaa

استاد حدائق - ولادت حضرت زینب (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی مکتوب استاد حدائق - ولادت حضرت زینب (س)

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوى و
اليقين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا حبيب
اله العالمين و شفيع المذنبين العبد المويد و الرسول
المسدد المصطفى الامجد ابى القاسم محمد، صلى
الله عليه و على اهل بيته الائمة الهدة المهديين
المكرمين لاسيما بقية الله المنتظر حجة بن الحسن
العسكري عجل الله تعالى الفرج الشريف.

قال الله الحكيم في كتاب الكريم القرآن الحكيم
«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ» [۱]، صدق الله العلى العظيم.

در آستانه ایامی هستیم و ایام متبرک به نام مبارک
دخت بزرگوار امیرمومنان علی علیه السلام حضرت
زینب سلام الله علیهاست، در جوار حضرت احمد بن
موسی و در محضر شما حضار محترم روحانیت
معظم، خاصه تولیت محترم آستان مقدس احمدی
و محمدی حضرت آیت الله آقای حاج سید علی
اصغر دستغیب دامت برکاته، من مقدمات آیه ای که
تلاوت شد اشاره ای محضر شریف عزیزان نکاتی را
عرض کنم و در همین آیه اشاره ای به جایگاه رفیع
حضرت زینب سلام الله علیها اسوه ایمان، صبر،
پایداری، گذشت، ایثار نکاتی را تقدیم کنم. زندگی
بشر آمیخته با اطلاعات و امتحانات و فراز و نشیب ها
است، قرآن در آیه ۱۵۵ سوره مبارکه البقره بیان

می‌فرماید که ما انسانها را به پنج نوع مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهیم.

برای بعضی‌ها هر پنج نوع اتفاق می‌افتد و برای بعضی کمتر، برای حضرت اباعبدالله الحسین و حضرت زینب هر پنج آزمون اتفاق افتاد. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» [۲] خدا می‌فرماید یکی از آزمون‌های ما در زندگی دنیایی خوف است، بعضیها را با ترس، تهدید، ارباب، وحشت، آزمایش می‌دهیم، تا کجا پای دین هستید، حتی جاییکه مورد تهدید قرار می‌گیرید با خدا و با اولیا هستید یا نیستید.

دین را در زمان آرامش زندگی می‌خواهید یا زندگی شما اگر طوفانی شد و موج برداشت تهدیدها شما را احاطه کرد باز پای دین ایستادید. درود خدا بر این امتی که از آغاز انقلاب در آستانه چهلمین سال انقلاب، این تهدید و اربابها و فشارهایی که دشمنان این نظام بر این مردم تحمیل کردند مردم با استقامت

و شکیبایی و استواری موافقت کردند؛ این امتحان اول. خوف امتحان خداست، در شدایدی در مراحل در طول زندگانی بشر با این آزمون آزموده می‌شود.

دوم حزن «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» [۳] گرسنگی، گرسنگی از نمونه‌های امتحان خداست، گاهی اوقات مشکلات مالی، تهدید دستی این آزمون است که ما تا چه حد پای دین هستیم، خدا را تا کجا همراهی می‌کنیم و بندگی می‌کنیم. اگر در گرسنگی قرار گرفتیم عقیده را فدای دنیا می‌کنیم یا دنیا را زیرمجموعه عقیده قرار می‌دهیم، این هم امتحان دیگری است از امتحانات الهی. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» [۴] یا در ترس انسانها آزموده می‌شوند، یا در گرسنگی انسانها را می‌آزماییم،

ما در همین هفته‌ای که گذشت چند مناسبت پشت سر گذاشتیم، هفدهم دی ماه هزار و سیصد و چهارده، آن توطئه ننگین به دست رضاخان ملعون

در این مملکت اتفاق افتاد کشف حجاب رضاخانی؛
در آن شرایط و در آن زمانها کسانی که بودند و نقل
کردند چه شرایط تلخ و سختی بر این مردم گذشت،
و مردم پایداری به خرج دادند، عمال بیگانه برای
برداشتن عفاف و دورنمودن ایمان از زندگی مردم تمام
تلاش خودشان را به کار گرفتند.

من در محضر حضرت آیت الله دستغیب عرض کنم
خاطره‌ای را که من خودم از والده خودم شنیدم،
ایشان می‌فرمودند کشف حجاب رضاخانی آمده بود
سرکار، من دختری سه ساله بودم با مادرم رفته بودیم
حمام عمومی دروازه کازرون، گفت از حمام آمدیم
بیرون دستم در دست مادر، دو نفر از ماموران
حکومت مادر من را دیدند که چادر بسر و من هم
چادر به سر همراه مادر، گفتن دویند به دنبال ما،
گفتن تا یک مسافتی مادر من را همراه خود می‌کشید،

دید من نمی‌توانم پا به پای مادر بیایم و این مامورها دارند نزدیک می‌شوند، گفتن مادر من، من را رها کرد و خودش رفت، این نشانه ایمان است،

در دوراهی انتخاب بین خدا و فرزند، کی را بر می‌گزینی، در دوراهی انتخاب بین خود و خدا چه کسی را انتخاب می‌کنی، در دوراهی دوراهی انتخاب شوهر و امامت حسین چه کسی را انتخاب می‌کنی، در دوراهی انتخاب بین فرزند و امام، زینب حسین را انتخاب می‌کند، خوب این تربیت دینی است. بچه‌هایتان را تا جایی پایشان بایستید که دین شما آسیب نبیند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» [۵] خودم یا خدا، زندگی‌ام یا خدا، گفتن مادر ما مارا رها کرد رفت به طرف کوچه پس کوچه‌های منطقه دروازه کازرون پناه برد به یک خانه‌ای، گفتن مامورها رسیدند به من، من گریه می‌کردم وحشت کرده بودم، گفتن چادر را از سر من برداشتند چادر را

تکه تکه کردند، انتهای چادر پاره شده را گذاشتند دست خودم من.

مرحومه والده من می گفتند من چادر پاره شده در دستم بود با سر برهنه گریان آمدم تا در منزل؛ خواهرم این حجابی که امروز با افتخار بر سرتوست دیروز برای حفظ این حجاب امروزی مجاهدت‌ها شد، سختی‌ها را متحمل شدند و امروز ببینید دشمن برای زیر سوال بردن ارزش‌های دینی شش دانگ به میدان آمده است.

گفتن رسیدم در خانه در زدم، پدرم در را باز کرد، مرحوم حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای مویدالاسلام، گفتن پدرم با لباس داخل منزل بود یک لباس عربی تنش بود و عرق‌چین سرش بود، تا من را دید گفتن مادرت کو، گفتم ماموران حکومت دنبال ما گذاشتند مادر فرار کرد به خانه‌ای پناه برد این‌ها به من رسیدند چادر را قطعه قطعه کردند،

گفت ایشان چادر پاره شده را به دست گرفتن با همان هیات آمد به سمت دروازه کازرون، گفت من این ماموران بی حیا را باید ببینم، آمد به محله دروازه کازرون، گفتن دیگه ماموران نبودند،

گفت ایشان وسط دروازه کازرون صحبت کرد، گفت مومنین ایمانتان کجا رفت، غیرتتان کجا رفت، حریتتان چه شد، حجاب از سرناموس مسلمان بردارند و شما نظاره گر باشید. این ها بوده، خوف بوده است، جوع و گرسنگی امتحان خداست، «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» [۶] قرآن می فرماید یک بخشی از اموالتان را ما از شما می ستانیم، به این ها نیست که حاج آقا همیشه میلیارد در بمانی، یک وقتی زندگی ات در اوج است یک وقت می آید پایین،

روزگار است که گه عزت و گه خوار دارد، چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

بعضی‌ها را می‌بینی در اوج فراخ دختی، یک دفعه اتفاقات زندگی فراز و نشیب‌های روزگار، شخص متمکن را واجب الزکات می‌کند. «وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ» [۷] اموال امانت الهی است، آمدنتان به دنیا به تعبیر امیرالمومنین برهنه آمدید موقع رفتن‌تان از این عالم با یک دست کفنی اگر قسمت بشود می‌روید، هرچه خدا در این دنیا به شما مرحمت کرده امانت است.

این‌ها یک فرصت امتحانی است برای همه ما مدیریت، ثروت، آبرو، شهرت، خانواده، فامیل، طایفه، عمرما، این‌ها امانت است به همان نسبتی هم داده اند، قیامت از ما حساب رسی می‌کنند. مدیرکل باید حساب مدیرکلی پس بدهد، وزیر باید حساب وزارتش را پس بدهد، استاد حساب استادیش را پس بدهد، شاگرد باید حساب شاگردیش را پس بدهد. عمر بابرکت کردی یعنی باید جواب پس بدهی، به

نسبت سال‌های عمر باید پاسخگو باشی. قرآن
می‌فرماید یکی از نمونه‌های امتحان ما نقص اموال
است و یکی از نمونه‌های امتحان ما نقص انفس
است، سلامتی را می‌ستانیم، تندرستی را می‌گیریم،
بقول شاعر

باشدم از گردش از گردون شگفت،
کانچه مرا داد همه پس گرفت
آب زرخ رنگ هم ازمو برفت،
قوتم از بازو و زانو برفت
عقد ثریای من از هم گسیخت،
گوهر دندان همه یک یک بریخت
آنچه بجا ماند نیابد خلل،
بار گناه آمد و طول امل

اینها را خدا می‌گیرد، گاهی اوقات عکس ده سال قبل‌مان، بیست سال قبل‌مان، گذشته زندگی را می‌بینیم، می‌گوییم چه شکلی، شمایی، چه تغییراتی. خدا می‌فرماید انفس را هم می‌گیریم، سلامتی را هم می‌گیریم. عزیزی می‌گفت رفتم دیدن یک شخص مومن متدینی، مومن واقعی، سرطان داشت حال بسیار سختی داشت، در بستر افتاده بود، گفت دکترها همه در درمان او مایوسند، گفت رفتم دیدن او، گفتم حاج آقا حالت چگونه، گفت با آن بدن دردآلود خسته یک نگاهی به من کرد گفت الحمدلله سرطان ارادت و عشق من را به امیرالمومنین و اهل‌البیت نگرفت. اگر سرطان سلامتی من را گرفت اگر سرطان تندرستی من را از من ستاند اما ایمانم و ارادتم به اهل‌البیت از من گرفته نشده و خوشحالم از اینکه ایمان باقیست،

اینها مظهر صبرند، «وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» [۸] خدا می‌فرماید یکی از نمونه‌های امتحانات دیگر ما هم ثمرات را از شما می‌گیریم، نتیجه زندگی را از شماها می‌ستانیم، گرچه حالا در این ثمرات بزرگان نظراتی دارند، مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ جعفر شوشتری، اعلی‌الله مقامه می‌فرماید ثمرات یعنی داغ جوان و مصیبت جوان، این جزو سخت‌ترین امتحانات الهی در ساختار زندگی دنیایی بشر است، تا این آیه خدا می‌فرماید این پنج آزمون زندگی شما روی می‌دهد، ترس و گرسنگی نقص اموال و انفس و الثمرات.

در آیه بعد قرآن می‌فرماید و «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» [۹] ، رسول ما بشارت ده کسانی که در برابر این سختی‌ها و ناملایمات زندگی سربلند بیرون می‌آید، صبرند شکیا هستند، صابرین چه کسانی هستند، زیباترین تعریف در بیان شخصیت صابرین، همین آیه شریفه ۱۵۶

سوره مبارکه البقره است. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [۱۰]
منطق انسان‌های صبور و شکيبا اينست از خداييم بازگشت همه به سمت اوست؛ آقايا ن اين زندگي تان، امكانات تان مال اوست، او عنايت کرده، صلاح مي داند بستاند،

بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [۱۱] بازگشت همه به سوي اوست، کما اينکه مبدا همه ما از اوست، تا اينجا را داشته باشيد، آيه ۱۵۷ البقره «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [۱۲]، خدا مي فرمايد اين جماعت انسانهاي که در برابر اين آزمون‌ها صبورند، لب به شکايت و نق زدن باز نمي کنند، دين خود را از دست نمي دهند، «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» [۱۳] درود خدا بر اين‌ها باد، رحمت الهي شامل حال اين‌ها باد

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [۱۴] هدایت یافتگان حقیقی
این نوع مردمند. من اینجا یک نکته اضافه کنم حالا
بپردازم وارد شخصیت صاحب این ایام عقيله
بنی‌هاشم حضرت زینب بشوم، سروران عزیز،
خداوند سبحان در قرآن در یک آیه شریفه که آیه
تطهیر است و شان اهل‌البیت را بیان می‌فرماید، که
خدا می‌فرماید ما اراده کردیم این‌ها را پاکیزه کنید و
بعد خداوند بر این خاندان و بر پیغمبر درود
می‌فرستد، در یک جای قرآن فرمود درود من و درود
فرشتگان «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱۵)

در این آیه شریفه خدا می‌فرماید درود من پروردگار و
درود فرشتگان بر شخص پیغمبر، صلوات من بر
پیغمبر، این یکجا؛ در این آیه ۱۵۷ هم خدا می‌فرماید
درود خدا بر صالحون، «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ
رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» [۱۶] پیغمبر را خدا می‌فرماید درود من

بر پیغمبر، در این آیه هم خدا می‌فرماید درود من بر انسان‌های شکّیبا و رحمت من شامل حال انسان‌های صبور و در حقیقت هدایت شدگان همین نوع مردمند. که در این مشکلات اجتماعی مشکلات اقتصادی، در این فراز و نشیب‌ها، دین خود ایمان خود را از دست ندهند، ثبات و پایداری در عقیده را ترک نکنند.

راوی می‌گوید خدمت امام صادق رسیدم ذیل همین آیه شریفه بحث بود، امام فرمودند اگر برای انسان‌های صابر و شکّیبا هیچ اجر و ثوابی نبود جز اینکه در این آیه ۱۵۷ سوره البقره، خدا می‌فرماید صلوات من، رحمت من شامل حال انسان‌های صبور بزرگترین پاداشی که خداوند به انسان‌های شکّیبا در دنیا می‌دهد متوجه و مخاطب درود خدا و رحمت خدا قرار گرفتن است. امام صادق فرمود بهترین

پاداش همین است؛ این دوسه آیه تا آیات ۱۵۷ سوره مبارکه البقره بود.

اما شخصیتی که این ایام فضای جامعه معطر به نام او است زینب بنت علی بن ابیطالب، بانویی که نامش زینب برگزیده شده و یک معنای زینب به معنای درخت تناور و پرثمر، و یک معنا به معنای زینت عبد، زینت پدر، افتخاری برای پدر، شخصیت حضرت زینب سلام الله علیها در هر پنج آزمون مورد امتحان قرار گرفت، «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» [۱۷] عقيله بنی هاشم در جریان نهضت عاشورا خوف، تهدید، ارباب از ناحیه دشمن از آغاز حرکت تا لحظه ارتحال این بزرگ بانو این خوف در زندگی سایه انداخت.

در حالات حضرت زینب نقل می کنند در دوران طفولیت، خوابی را دید برای جدش پیامبر خواب را تعریف کرد، یا رسول الله من خواب دیدم درخت

تناوری بود باد سهمگینی به وزیدن درآمد، من دست به این درخت آویزه بودم و به این درخت پناه برده بودم، آنقدر وزش باد سنگین بود که این درخت خم شد و روی زمین افتاد من شاخه‌ای از این درخت را گرفتم در اثر وزش شدید باد این شاخه شکسته شد، شاخه دیگری را بدست گرفتم آن شاخه هم شکسته شد، شاخه سومی را پناه بردم آن شاخه هم شکسته شد و شاخه چهارم و آنهم شکسته شد و از خواب بیدار شدم، پیامبر گریست،

رسول‌الله فرمودند دخترم آن درخت تناور من بودم، گرد باد حوادث و روزگار پیغمبر از این دنیا باید برود پناهگاه اهل‌البیت، در این شرایط سخت مادر را هم از دست می‌دهید شاخه اولی که شکسته شد، پدر را هم از دست می‌دهید و برادرت امام مجتبی و سیدالشهدا و این طوفان سهمگین حکایت از آن اطلاعات و امتحانات سختی است که در زندگی شما

رقم خواهد خورد، نسبت به ولادت امام مجتبی پیغمبر گریه نکرد، اما علامه مجلسی و بزرگان نوشته‌اند، هم نسبت به ولادت سیدالشهدا، هم ولادت حضرت زینب، وقتی قنداقه این دو بزرگوار را به آغوش پیغمبر سپردند، پیغمبر در عین حالی که مسرور بود اشک از چشمان پیغمبر ساری و جاری شد، زینب در این خوف در طول زندگی مورد آزمون قرار گرفت.

آنهم اگر از من سوال کنند در محضر علما عرض می‌کنم و شما عزیزان در حد بضاعت اطلاعات اندک خودم اگر از من بپرسند سخت ترین شب عمر حضرت زینب در طول عمرش چه شبی بود، من می‌گویم از آن شبیکه مادر او را غریبانه غسل دادند سخت تر و از آن شبیکه پیکر پدرش امیرالمومنین را مظلومانه تشییع کردند دشوارتر و از آن خاطرات تلخ مظلومیت امام مجتبی دشوارتر شب یازدهم محرم

سال شصت و یک هجری بود، اوج خوف آن شب بود، خیمه‌های سوخته، اجساد مطهر به زمین کربلا رها شده، زیر سم اسبها، زن‌های داغ دیده شلاق خورده، دشمن سرمست و مغرور در مستی پیروزی اهل‌البیت، هشتاد و چند زن و بچه اسیر، زینب متولی سروری اینهاست.

آقا زین‌العابدین می‌فرماید نیمه‌های شب، شب یازدهم محرم، من در روی زمین خوابیده بودم در آن حال بیماری سخت دیدم عمه‌ام زینب، نماز شبش را نشسته می‌خواند، آقا زین‌العابدین خطاب کردند عمه جان امشب نماز شب را نشسته می‌خواندی، عظمت خدا نزد شما تنزل کرده عرض کرد عزیز برادر آنقدر شلاق و تازیانه بر این بدن وارد شده که قدرت ایستاده نماز شب خواندن را ندارم. در آن شب دهشتناک، شب پر خطر که هر لحظه احتمال بود دشمن دست به جنایت جدید بزند زینب نماز شبش

تعطیل نشد، بانویی که این ایام جامعه به نام او مزین است نماز مستحبی شب یازدهم محرمش تعطیل نشد.

ما بعضی‌هایمان در امر نماز واجبمان چگونه داریم کار می‌کنیم، مساجدمان چگونه است جماعت‌هایمان چگونه است، نماز اول وقت را چگونه می‌خوانیم، حضرت آیت‌الله دستغیب من چند سال قبل در بازار وکیل سخنرانی داشتم روز هشتم محرم بود در یک مجلسی هم عرض کردم، از منبر آمدم پایین داشتم از راهرو بازار خارج می‌شدم،

آقای آمد گفت من پای منبر شما بودم من از برادران اهل سنت هستم، شما الان روی منبر از نماز اول وقت جماعت امام حسین ظهر عاشورا حرف زدی، مردم امام حسین نه نماز اول وقت، نماز اول وقت با جماعت ظهر عاشورا برگزار کرد، نماز اول وقت با جماعت زیر تیربار دشمن، نماز خوف، گفت شما از

نماز سیدالشهدا ظهر عاشورا حرف زدی، گفت شما سه ربع ساعت در این بازار، این بازار مسلمان‌ها هست یا نیست، سه ربع ساعت دیگر بمانید بازار را ببینید مسجد وکیل را هم ببینید،

من که گفتم یک جایی گفتم من خجالت کشیدم سر انداختم پایین آمدم بیرون، آن برادر اهل سنت ما را خجالت زده کرد، حق هم می‌گفت، حق را باید پذیرفت. دختر امیرالمومنین شب یازدهم محرم نماز نافله شبش، در آن بحران زخم، در آن بدن بیمار، نافله شب تعطیل نمی‌شود، تهدید، این‌ها را دارد احاطه می‌کند، اما وظیفه بندگی فراموش نمی‌شود، والجود، گرسنگی، زینب آزموده شد،

زینب بانویی در خانه عبدالله بن جعفر در اوج تنوع و آسایش بود، اما برای خدا و برای دفاع از دین، امامش را تنها نگذاشت، همراهی کرد با سیدالشهدا تا کجا، این گرسنگی‌هایی که اهل‌البیت کشیدند در طول

اسارت. من تاریخ این بزرگ بانو را مطالعه کردم هیچ کجا در این ایام اسارت از کربلا تا شام، از شام تا مدینه، حضرت زینب نه برای گرسنگی، نه برای زندان رفتن، نه برای توحید شنیدن اصلا گلایه نکرد، اما جایکه دیدم زینب لب به گلایه گشود چند جا بود و همین چند جا بخاطر حجاب بود،

به زبیرالله بن زیاد ملعون در دارالعماره کوفه فرمود حیا نمی کنید، دختران امیرالمومنین و فرزندان پیغمبر در محضر نامحرم آوردی، نوامیس خودتان را پشت پرده نگه داشتید، همین انتقاد را حضرت زینب به یزید در دربار یزید کرد. اما یکبار شما در تاریخ ندارید بخوانید زندگی این بزرگ بانو را که از گرسنگی شکایت کرده باشد، از مشکلات اقتصادی در طول اسارت لب به گلایه گشوده باشد، وقتی آن زن کوفی آمد نان حلوا در کجاوه ها در بازار کوفه می انداخت، حضرت زینب نان حلوا را برگرداند، فرمود صدقه بر ما حرام

است، ما گرسنگی را تحمل می کنیم اما کرنش در برابر ظلم، ذلت و خواری ابداء.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ» [۱۸] بخشی از اموالتان را می گیریم، زینب با

همه وجود آمد همراه امام، این ها درس است برای ما،

درس است برای بانوان امروز ما، درس است برای

جامعه امروز ما، در این فراز و نشیب هایی که جامعه

پیش رو دارد و ما مواجهیم یک وقتی ایمانمان را

ندهیم برای گران شدن و ارزان شدن یک جنس؛

البته من این را عرض کنم مسئولین ما باید جدی کار

کنند، قطعاً باید ما گاهی اوقات چهارتا دزد را می گیرند

برخورد می کنند، افراد زیان رسان گردن کلفت را رها

می کنند. باید برخورد عدالت علوی بشود با این هایی

که دارند سوء استفاده می کنند از اموال عمومی

مردم، اما ما یک تکلیفی داریم اگر یک کسی به وظیفه

عمل نکرد دلیل نمی‌شود که من هم وظیفه‌ام را فراموش کنم.

من بد کنم و تو بد مکافات کنی، پس فرق میان من و تو چیست بگو

زینب اموالش را در راه ولایت هزینه کرد، این‌ها مورد تاراج قرار گرفتند، من این را گذرا می‌گویم و می‌گذرم، تاریخ می‌نویسد عصر عاشورا وقتی یورش به خیمه‌های سیدالشهدا بردند چادر از سر آن نوامیس آل‌الله دزدیدند، یکی گفت هضم این برای ما سنگین است، گفتم وقتی سر ولی خدا را می‌برند بالای نیزه می‌کنند جسارت به زینب کردن دیگه عددی نیست در برابر قتل امام حسین، وقتی بدن ولی خدا را زیر سم اسب پامال می‌کنند شما چه انتظاری دارید از مردم، یکی از دختر بچه‌های امام حسین از هوش رفته بود، گوشواره را از گوشش پاره کرده بودند بیرون کشیده بودند با چوب نی به پشت او زده بودند با

صورت نقش زمین شده بود سر این نازدانه حسینی در دامن عمه بود وقتی به هوش آمد حضرت زینب فرمود عزیزم برخیز برویم بقیه بچه‌ها را جمع آوری کنیم بچه‌ها در صحرا پخش شدند این‌ها امانت هستند دست ما،

عرض کرد «یا عمتاه هل من خرقه استر بها راسی» [۱۹] عمه جان پارچه‌ای هست من سرخود را بپوشانم، دختر مسلمان دغدغه دختر سیدالشهدا، دغدغه دختر سیدالشهدا آشکارا بودن موی او در انظار نامحرمی که به ظلم این کار را کردند.

من امروز صبح جلسه‌ای بود حضرت آیت‌الله دشکام هم بودند این نکته را خدمت ایشان عرض کردم گفتم بعضی از لباس فروشی‌های ما افتضاح است، مانکن زشت شنیع را گذاشتن، لباس‌های منکر گونه‌ای که می‌پوشند می‌ایند در جامعه، من و شما می‌بینیم و آنجا می‌فروشند و کسی حرف نمی‌زند، اماکن چه می‌کند،

اصناف چه می‌کند، آمدم لباس‌هایی با یک اوضاعی نامناسب گزارشها را من خدمت ایشان عرض کردم، حیا باید رعایت بشود در این فروشگاه‌ها، این لباس مربوط به زن است، فروشنده باید زن باشد، مرد بی‌حیا چه می‌کند در عرضه این لباس‌های زیر زنانه برای مردم، این لباس‌هایی که همه می‌بینید برخی از این منکرگونه است، دغدغه بچه‌های امام حسین در غروب عاشورا پوشش این‌ها بود.

به حضرت زینب عرض کرد آیا پارچه‌ای هست که سرم را بپوشانم، این جمله را بشنوید و بگویید چه گذشت بر آل‌الله، حضرت زینب فرمود «یا بنتاه، عمتک مثلک» [۲۰] عمه تو مثل توست، یعنی به عمه‌ات هم رحم نکردند، «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» [۲۱] تا کجا این نامردمان حجاب بانوان آل‌الله را به تاراج بردند، والانفس، سلامتی‌مان را در این راه دادیم، جانشان را در طبق اخلاص گذاشتند، زینب پناه

می‌شد برای این نازدانه‌های امام حسین که این‌ها
آسیب نبینند، زینب آسیب ببیند، والثمرات، داغ
جوان دید، دو عزیز را داد، زمانیکه حضرت زینب از
اسارت آمد مدینه این نکته را هم بگویم عرایض را
تمام کنم وقت ما به اتمام رسید.

خوب الحمدلله فیض کافی و وافی هم از عزیزمان هم
مهمان گرانقدر حاج آقای سماواتی همه عزیزان بردید
و بهره کافی و وافی، من این جمله پایانی را اشاره کنم،
عبدالله بن جعفر نشسته بود حضرت زینب هم
نشسته بود، بعد از اسارت و بازگشت از سفر کربلا،
عبدالله بن جعفر از حضرت زینب یکی دو تا سوال
پرسید گفت خانم من شنیده‌ام یک وقتی اجساد
شهدای بنی هاشم را می‌آوردند شما به استقبال امام
حسین می‌رفتید، می‌رفتید از خیمه بیرون به طرف
سیدالشهدا حالا پیکر قاسم بن الحسن می‌آوردند
بقیه برادران زینب را، حضرت زینب فرمود بله

همینطور بود، گفت چرا پیکر بچه‌هایت را که آوردند
شنیدم به استقبال نرفتی، درود خدا بر این مادر
شهید، صلوات خدا بر این دختر شهید، درود خدا بر
این خواهر شهید، درود خدا بر این عمه شهید زینب،

زن مگو مرد آفرین روزگار،

زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

زن مگو خاک درش نقش جبین،

زن مگو دست خدا در آستین

عبدالله بن جعفر گفت چرا به استقبال بچه‌های
خودت نرفتی، گفت آقای آقای عبدالله بن جعفر من
ترسیدم از خیمه بیرون بروم آثار شرمندگی در چهره
برادرم ببینم که بگویند یک مادر شهید دارد می‌آید
استقبال عزیزانش، امام احساس شرمندگی بکند در
روبرو شدن با من، گفت خانم یک سوال دیگه، چرا
برای علی اکبر تا وسط میدان رفتی، رفت حضرت

زینب تا کنار پیکر علی اکبر، فریاد زنان وامحمد گویان رفت به میدان، آقای عبدالله بن جعفر نبودی کربلا حسین خیلی تنها بود، حسین خیلی تنها بود، وقتی علی اکبر از اسب به زمین افتاد دیدم حسین صورت به صورت علی سپرد.

شب جمعه است حالا اشکالی ندارد یک خورده دلها نورانی بشود، شب زیارتی امام حسین است، انشالله یک همچنین شبی کربلا عرض کنیم در محضر همه عزیزان، حضرت آیتالله دستغیب، و شما برادران عزیز و خواهران محترمه آنجا عرض ادب کنیم. مرحوم آیتالله شوشتری من عرض توسلم و ادبم همین جمله باشد، شب جمعه است دعا کنم، آیتالله شوشتری میفرماید مردم امام حسین یک موت داشت یک شهادت، یک مرگ داشت یک شهادت، میگوید می دانید موت امام حسین کجا بود، وقتی که کنار پیکر علی اکبر حاضر شد، میگوید

در حقیقت آنجا امام حسین جان داد، شهادت امام حسین در گودی قتلگاه بود، لذا حضرت زینب می‌گویند دیدم حسین صورت روی صورت علی گذاشت، صورت را برنداشت، گفتم برسم به امام تسلی بگویم او را، فریاد زنان آمد وا محمدا وا علیا وا حسینا، اللهم صلی علی محمد و آل محمد، اللهم عجل لولیک الفرج.

- | | |
|-------------------------------|-------------------------|
| [12] بقره آیه ۱۵۷ | [1] بقره آیه ۱۵۷ |
| [13] بقره آیه ۱۵۷ | [2] بقره آیه ۱۵۵ |
| [14] بقره آیه ۱۵۷ | [3] بقره آیه ۱۵۵ |
| [15] احزاب آیه ۶۷ | [4] بقره آیه ۱۵۵ |
| [16] بقره آیه ۱۵۷ | [5] تحریم آیه ۶ |
| [17] بقره آیه ۱۵۵ | [6] بقره آیه ۱۵۵ |
| [18] بقره آیه ۱۵۵ | [7] بقره آیه ۱۵۵ |
| [19] مقتل الحسین مقررّم ص ۳۰۰ | [8] بقره آیه ۱۵۵ |
| [20] مقتل الحسین مقررّم ص ۳۰۰ | [9] بقره آیه ۱۵۵ |
| [21] بقره آیه ۱۵۵ | [10] بقره آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ |
| | [11] بقره آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ |

@menbarihaa